اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت یکصد و سی و یک)

آخر الزمان (قسمت بیست و پنجم)

سرزمین شیر و عسل (بخش ۲)

در تورات بیان شده است که پیامبران بنی اسرائیل همیشه مردم را به سرزمینی که شیر و عسل در آن جاری است، وعده میداده اند. سرزمین شیر و عسل نمایانگر سرزمینی است که دارای فراوانی و برکات است. به همین خاطر آنان، در آن موقع سرزمین عدن را سرزمین شیر و عسل می نامیدند. شیر نماد غذاهای مغذّی و عسل نماد شیرینی و شفاست. عدن همان بهشت گمشده است که تمام آئینها دنبالش بوده اند. بهشت گمشده زمینی در آئینهای مختلف همیشه مطرح بوده است و همیشه مردم دنبال این بهشت گمشده بوده اند تا دوباره آن را پیدا کنند و یا دوباره آن را احیا کنند. یهودیان، اورشلیم را به عنوان پایتخت این بهشت گمشده معرفی کردند. اورشلیم (Jerusalem**) از دو کلمه اور و شلیم تشکیل شده است. اور به معنای شهر و یا خانه و شلیم هم به معنای سلام، امنیت، آرامش است. در زبان عبری حرف " س"**

را " ش" تلفظ می کنند بنابراین شلیم همان واژه ی " سلیم " عربی است. همانطور که می بینیم، حتی پایتخت این بهشت گمشده، به عنوان شهر آرام، شهر سلام، شهر امن معرفی شده است. معادل عربی اورشلیم، دارالسلام است یعنی خانه امن.

اشتباهی که احزاب مختلف میکنند این است که آنها همگی آمال و وعده ها و سایر آرزوهای خود را در آنجا میخواهند بیابند و همگی به قدس هجوم می برند تا به بهشت و یا وعده های گمشده و مقصود خود برسند. هم اکنون این منطقه شده است چهارراه و میدان جنگهای مذهبی. حال آنکه خدای حکیم و مهربان هیچوقت چنین چیزی مدنظرش نبوده است و هیچوقت وعده سرزمین خاصی الی الابد را به کسی نداده است. برای اثبات این مورد توجه شود که خدای حکیم در قرآن از یک شهر دیگر در زمان پیامبر محمد به عنوان شهر امن (مکه آن روز) یاد میکند.

وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ﴿٣﴾ و این شهر امن [و امان] (٣)

و البته این آیه به آن معنا نیست که شهر مکه همیشه امن خواهد بود. در تاریخ هم ثابت شده است که بارها در این شهر جنگهای زیادی رخ داده است. بنابراین لفظ (الْبَلَدِ الْأَمِينِ **) برای شهر مکه بطور دائم مصداقیت ندارد. به همین خاطر خدای مهربان لفظ (** وَهَذَا = و این **) را برای اشاره به این شهر استفاده میکند. هَذَا در عربی برای اشاره به نزدیک استفاده میشود. توجه شود که ممکن است اشاره به نزدیک مکانی و**

یا نزدیک زمانی مد نظر آیه باشد. بنابراین تا زمانی که پیامبر محمد آنجا بود و پیروانش مطیع دستورات قرآن بودند و آن را بدرستی اجرا میکردند، شهر مکه امن بود و به نوعی اورشلیم زمان خود بود؛ اما از زمانی که این موارد رعایت نشود، دیگر صفت امنیت و آرامش برای هیچ شهری بکار نمی رود و از آن سلب میشود. این ثابت میکند که هر شهر و مکان دیگری هم میتواند امن و آرام باشد و هر شهر و سرزمینی میتواند سرزمین شیر وعسل باشد ، مادامی که مردمان آنجا پندار، کردار، گفتار شان نیک باشد و طبق شرایط رحمانی زندگی کنند و مردم از شرک، کفر، گرانفروشی، کم فروشی، اسراف، شهوات و ... دوری کنند.

بنابراین هیچ شهر و مکانی نمیتواند تا ابد صفت امنیت و آرامش و صفت "شیر و عسل در آن جاری است" را با خود حمل کند. امنیت و آرامش یک شهر بستگی به مردمان آن شهر دارد و هیچ خاصیت جادویی و ثابتی برای حفظ امنیت وجود ندارد. توجه شود که هیچ شهر و مکانی خاصیت جادویی و ابدی برای امنیت و آرامش ندارد. این مورد در طول تاریخ هم بارها ثابت شده است که شهر اورشلیم دوره های مختلفی را گذرانده است و انواع و اقسام مردمان، پادشاهان ظالم و ناعادل و جادوگران را به خود دیده است و بنابراین هیچ تضمینی برای امنیت مکان خاصی روی زمین وجود ندارد و نداشته است و نخواهد داشت. بنابراین اینکه مردم به آنجا هجوم ببرند تا به سرزمین شیر و عسل دست یابند، از اساس بی ربط است. هر کس هر جا زندگی میکند، باید برای برقراری امنیت در همانجایی که زندگی می کند، تلاش کند و هیچ سرزمینی با خاصیتهای جادویی وجود ندارد. هر سرزمینی که به آن خاصیت جادویی

نسبت داده شود، به محل جمع شدن دیوها و شیاطین تبدیل میشود. به همین خاطر است که گروهها و احزاب و مذاهب مختلف در سرزمین اورشلیم قرنهاست با هم می جنگند و خونریزی های زیادی در آنجا میشود. آنها همگی، آمال و مقصود خویش را در آنجا جستجو میکنند.

خدای مهربان در زمان پیامبر ابراهیم برای ابطال این موارد، فرزند دیگر او (اسماعیل) را به بیابانی بی آب و علف فرستاد تا این شک و شبهه ها و تصورات را باطل کند. اساسا موضوع اورشلیم و قدس برای فریب و انحراف توجه از موضوع اصلی مطرح شده است و به یک جادو تبدیل شده است. موضوع اصلی این است که مردم باید طبق نظام رحمانی زندگی کنند و محل زندگی خویش را بدرستی به سمت امنیت و آرامش ببرند و آن را به اورشلیم جدید تبدیل کنند. اگر به معنای دقیق اورشلیم دقت کنیم، در زبان عبری حرف " س" را " ش" تلفظ می کنند بنابراین شلیم همان واژه ی " سلیم " عربی است و هم خانواده اسلام و سلامت و تسلیم است. اسلام اسم دینی است که خدا از اول خلقت آدم تا قیامت، برای بشر نازل نموده است. هر جا دستورات خدا که همان اسلام است، رعایت شود، به سرزمین شیر و عسل تبدیل میشود.

خدای مهربان در قرآن از سرزمینی صحبت میکند که در زمان سلیمان، برکت در آن قرارداده بود (الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا**).**

وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ ﴿۸۱﴾

و برای سلیمان تندباد را [رام کردیم] که به فرمان او به سوی سرزمینی که در آن برکت نهاده بودیم جریان می یافت و ما به هر چیزی دانا بودیم (۸۱)

وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَٰلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ ﴿۸۲﴾

و برخی از شیاطین بودند که برای او غواصی و کارهایی غیر از آن میکردند و ما مراقب [حال] آنها بودیم (۸۲)

اما این برکت، همیشگی نبوده و نیست و بستگی به عملکرد مردمانش دارد. در زمان پیامبر سلیمان تا وقتی که مردم صادق و متقی بودند، برکت در آن شهر بود. خدا شهرها و جاهای دیگری را هم در طول تاریخ برکت داده است. همانطور که در آیه زیر می فرماید. در این آیه از لفظ (الْقُرَى= شهرها**) بصورت جمع استفاده شده است و می فرماید که شهرهایی که در آنها برکت نهاده بودیم (**الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا**). بنابراین برکت قراردادن برای یک مکان، بسته به عملکرد مردمان آن دارد و هیچ سرزمینی خاصیت جادویی ندارد. هر جا نخل یکتاپرستی کاشته شود، همانجا به محل امن و یا سرزمینی که شیر وعسل در آن جاری است، تبدیل میشود.**

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا آمِنِينَ ﴿۱۸﴾

و میان آنان و میان آبادانیهایی که در آنها برکت نهاده بودیم شهرهای متصل به هم قرار داده بودیم و در میان آنها مسافت را به اندازه مقرر داشته بودیم در این [راه]ها شبان و روزان آسوده خاطر بگردید (۱۸)

برکت و یا عذاب بسته به عملکرد مردمان یک سرزمین و یا یک شهر دارد. موجودیت یک سرزمین نمیتواند از عذاب و گناهان قوم ساکن در آن بکاهد. خدای مهربان برای توجیه این مورد، در سه آیه زیر، پشت سر هم از عبارت أَهْلَ الْقُرَى **استفاده می فرماید. در اولی می فرماید که اگر مردمان شهرها ایمان آورند (پندار نیک) و به تقوا بگرایند (کردار نیک)؛ قطعا برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشاییم. اما در دو آیه بعدی امنیت را برای مردمان همین شهرها نفی میکند و می فرماید: آیا ساکنان شهرها از عذاب الهی ایمن شده اند؟**

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۹۶﴾

و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند قطعا برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم ولی تکذیب کردند پس به [کیفر] دستاوردشان [گریبان] آنان را گرفتیم (۹۶)

أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿۹۷﴾

آیا ساکنان شهرها ایمن شده اند از اینکه عذاب ما شامگاهان در حالی که به خواب فرو رفته اند به آنان برسد (۹۷)

أَوَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ ﴿۹۸﴾

و آیا ساکنان شهرها ایمن شده اند از اینکه عذاب ما نیمروز در حالی که به بازی سرگرمند به ایشان دررسد (۹۸)

بنابراین هیچ شهری و منطقه ای، از نظر خدا امن نیست، مگر اینکه مردمانش پندار نیک و کردار نیک داشته باشند. اگر چه اورشلیم اهمیت تاریخی ویژه ای دارد و محل تبلیغ پیامبران بوده است؛ حتی با توجه به این مساله، باز هم امنیت در گرو عملکرد مردمان آن منطقه است. یهودیان برای دستیابی به این شهر، حتی ربا و رشوه هم میدادند. آنان به هر وسیله ای میخواستند که به اهداف خیالی خود برسند.

زمانی که بنی اسرائیل در مصر بودند و برده فرعون شده بودند، پیامبر موسی تصمیم گرفت آنان را نجات دهد و به همین خاطر خواست که آنان را از آن محیط بیرون بکشد. اما اکنون ساز و کار جهان عوض شده است و دهکده های جهانی مجازی در حال شکل گیری است. در زمان ما هجرت دادن فیزیکی نه امکان پذیر است و نه منطقی. بنابراین آن چه اکنون مد نظر است، هجرتهای مجازی است که باید هر کسی در فضای مجازی تکلیف خودش را روشن کند و به سمت پندار نیک هجرت کند و هر آنچه که پندار نیک را از او می گیرد، دوری گزینند.

اما وقتی شرایط آخر الزمانی را نگاه کنیم؛ متوجه خواهیم شد که بشر دارد به سمت دور شدن از سرزمینی که شیر و عسل در آن جاری است، میرود و به مرور زمان شرایط آخر الزمانی را برای خود بوجود خواهد آورد. خدای مهربان تمام شرایط آخر

الزمانی را در سوره تکویر فرمود است. این شرایط یهویی و به یکباره ایجاد نمیشوند؛ بلکه به مرور زمان ظاهر و ظاهرتر و نمایان تر میشوند. حتی ایجاد شرایط جهنم هم به مرور از همین دنیا شروع میشوند. خاصیتهای جحیم و سعیر از همین حالا تشکیل میشوند. جحیم یعنی احساسات دیوانه و سعیر هم یعنی بی منطقی. جهنم هنوز نیامده است ولی شرایطش دارد تشکیل میشود. در آخر الزمان نهایی، افراد این دنیا یا به جهنم وصل میشوند و یا به بهشت.

همانطور که در قسمت قبل گفته شد محیط زیست بشر تدریجا و نامحسوس، تنوع و رنگارنگ بودن طبیعی خود را از دست خواهد داد. شفابخش بودن عسل به این خاطر است که زنبور از گل‌های گوناگون و متنوع، آن را تهیه می‌کند. اهمیت شیر هم به این دلیل است که گاو باید از گیاهان مختلف و متنوع بخورد و فرصت انتخاب داشته باشد تا بتواند شیری پرخاصیت تولید کند. گاوها اکنون انتخاب چندانی ندارند و مثل دستگاه شیر تولید کنی به آنها نگاه میشود. اکنون برای زنبور هم انتخاب چندانی نگذاشته‌اند و شکر و یا نیشکر جلوش می‌گذارند و به این طریق عسل خاصیت شفادهندگی اش را از دست داده است.

کتاب قرآن شفای دردهای روانیست زیرا در آن، از هر مثال و نکته‌ای گفته شده است، مثل عسلی که از شیره هر گل و گیاهی در آن هست. وقتی یک گاو از گیاهان متنوع بخورد، شیرش پرخاصیت است و این تعریف برکت است. برکت یعنی اینکه شما وقتی شیر میخورید، خیلی ویتامینها و خاصیتهای دیگر هم همراهش خواهد بود و به این طریق بدون اینکه خود بدانید، خیلی از نیازهای دیگر شما هم برآورده خواهد

شد. اما در جامعه بی برکت، باید به خیلی جزئیات دقت شود تا نیازهای غذایی بدن تهیه شود. آب حاصل از ذوب شدن برفها، از کوهها سرازیر میشود و انواع املاح داخل خاکها را با خود حل میکند و به این طریق با نوشیدن این آب، خیلی از نیازهای دیگر بدن ما هم تامین خواهد شد. این هم برکت است. خدا به نظام رحمانی برکت داده است و کار ما را ساده تر میکند.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۹۶﴾

و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند قطعا برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم ولی تکذیب کردند پس به [کیفر] دستاوردشان [گریبان] آنان را گرفتیم (۹۶)

خدای مهربان شرط داشتن برکت را در آیه بالایی داشتن پندار نیک و تقوا بیان فرموده است. می فرماید اگر مردم شهرها (أَهْلَ الْقُرَى که معمولا از برکات نظام رحمانی خود را محروم کرده اند**) پندار نیک انتخاب کنند و به تقوا بگرایند قطعا خدای رحمان برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشاید ولی اگر تکذیب کنند، گرفتار میشوند و برکات از مواد غذایی و غیرغذایی آنها گرفته خواهد شد و دچار کمبودهای فراوانی خواهند شد. خواصهای مخفی و مفید در مواد غذایی و غیر غذایی وجود دارد که ما متوجه آن نمی شویم و این خواص مخفی و اضافی مفید همان برکت است. خواص مخفی و رنگارنگ بودن و متنوع بودن خاصیت مواد یعنی مقدار برکت موجود در آن ماده. که اگر برکت در آن نباشد، مردم دچار نیازهای جزئی و بی پایان خواهند شد.**

اکنون خیلی از مردم میگویند که پولی که پیدا میکنند، برکت ندارد. مثلا شیری که به بچه میدهند، به بچه رشد نمی دهد؛ در حالی که قبلا اینطوری نبود. زیرا شیری که قبلا مصرف میشد، دارای برکت بود ولی حالا برکت از آن گرفته شده است و خواص مفید و مازاد در آن نیست و نیازهای بدن یک بچه را برآورده نمی کند. رنگارنگ بودن و متنوع بودن جزو نظام رحمانی است. طبق فرموده قرآن، مستکبرین کسانی هستند که این تنوع ها را میخواهند از بین ببرند و فقط خودشان و یا روش خودشان را بالا ببرند. در جامعه ای که مستکبرین و استبداد همه گیر شود، شفا و برکت از بین خواهد رفت.

خدای رحمان خوش قول است و صادقترین است. او به وعده هایش عمل میکند و بیشتر از آنچه که ما می بینیم و درخواست میکنیم، به ما میبخشد. مومنان شکر گزار، کسانی هستند که اینها را می بینند و به خاطر آن، خدای رحمان را سپاسگزاری میکنند. وقتی خدا مثلا به ما آب میدهد، فقط آب خالص(H_2O) نمیدهد، بلکه خیلی املاح دیگر همراه آن می فرستد و افراد شکرگزار این چیزهای اضافی همراه آب را می بینند و این دیدن دقیق و همراه با جزئیات تعریف دقیق شکرگزاری است. پیامبر ابراهیم می گوید که خدا کسی است که مرا غذا و آب میدهد؛ زیرا غذا و آبی که او میخورد تمام نیازهای اولیه بدنش را برآورده میکرد.

وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ﴿٧٩﴾ و آن كس كه او به من خوراك می دهد و سیرابم می گرداند (٧٩)

وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴿٨٠﴾ و چون بیمار شوم او مرا درمان می بخشد (۸۰)

بشر به مرور زمان تنوع‌ها و برکتها را از خود می‌گیرد. او به خاطر تولید بیشتر، شفا را از دست می‌دهد و در نتیجه روز به روز نیازمندتر می‌شود و برکت محصولات از بین می‌رود. در اصل تعریف برکت همین است. برکت یعنی انتخاب‌های زیادی جلوی زنبور و یا گاو و یا هر تولید کننده دیگری گذاشته شود، به این طریق شیری که مصرف می‌شود و یا عسلی که مصرف می‌شود و یا هر چیز دیگری؛ ویتامین‌های لازمه بدن در آن هست و دیگر بشر کمتر بیمار می‌شود و کمتر نیازمند جزئیات بی پایان می‌شود. این تعریف برکت در قرآن است. افراد شکرگزار این برکتها را می بینند.

حتی تغییر فصل‌ها خودش نوعی درمان است. زمان قدیم قبل از زرتشت، تعداد فصل‌های سال، هفت فصل بوده است اما به مرور زمان به علت ناشکری و ناسپاسی مردم آن موقع، تعداد فصل‌ها به پنج و چهار کاهش یافت و اکنون داریم به سمت دو فصلی و در نهایت در آخرالزمان اصلی به سمت تک فصلی (فصل سرما) خواهیم رفت.

وقتی خدا در قرآن می‌فرماید که ما بادها را می‌فرستیم و یا باران نازل می‌کنیم و یا بادها را لقاح کننده می‌فرستیم. خدا بر ما منت می‌گذارد که اینها را در اختیار ما قرار میدهد. اما زمانی خواهد رسید که این نعمات نمی‌ماند و بشر مجبور می‌شود لقاح گل وگیاهان و بادها را به صورت مصنوعی انجام دهد.

وَأَرْسَلْنَا الرِّيَاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ ﴿٢٢﴾

و بادها را باردارکننده فرستادیم و از آسمان آبی نازل کردیم پس شما را بدان سیراب نمودیم و شما خزانه دار آن نیستید (۲۲)

در آخر آیه می فرماید که شما خزانه دار آن نیستید(وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ) **یعنی روزی اینها را از دست خواهید داد و گرفتار جزئیات بی پایان میشوید. خیلی از پیوندها در میان گیاهان توسط باد انجام میشود و ما بی زحمت از آن استفاده میکنیم. اما زمانی خواهد رسید که این برکت رحمانی از جامعه بشری گرفته خواهد شد و بشر مجبور است که بوسیله علم و تکنولوژی آن را انجام دهد و به این طریق کارهای اضافی و زحمات بیشتری بر دوش بشر خواهد افتاد. در حالی که اکنون مفت و رایگان انجام میشود. در آینده خیلی از محصولات کشاورزی همچون گندم در زمینهای عادی رشد نمی یابند و بشر مجبور میشود که حالات گلخانه ای برای رشد آن محصول فراهم کند. حتی اکنون هم در خیلی جاها، گاوها به صورت مصنوعی و بوسیله آمپول باردار می‌شوند و دیگر از گاو نر و ماده و جفت‌گیری آنان خبری نیست.**

مثلا اکنون تعداد دانشگاه‌ها و رشته ها خیلی زیاد شده است، اما مثل زنبور بی‌عسل بی‌بارند. تنوع و تکثری که بشر ایجاد میکند، بی معنی و بی فایده است و سر خودش کلاه میگذارد. وقتی شکر جلوی زنبور عسل می‌گذاری یعنی انتخاب‌های او را از بین برده‌ای و دیگر خاصیت شفا دهندگی عسل را ازش گرفته‌ای. در جامعه دروغ، عسلهای تولیدی عسل اصل نیست.

خدای مهربان جسم انسان را برای نظام رحمانی آفریده است. اما انسان‌ها با ساخت لایه هشتم (هر گونه تغییر در خلقت خدادادی را لایه هشتم می نامیم) برای خود از نظام رحمانی دور می‌افتند. بمرور زمان حتی آن‌ها توانایی‌های اولیه جنسی خود را از دست می‌دهند، حتی حیواناتی که از طبیعت دور نگه داشته می‌شوند و در قفس نگهداری می‌شوند به صورت گلخانه‌ای پرورش می‌یابند؛ دیگر به روش طبیعی باردار نمی‌شوند و باید از آمپول و یا روشهای دیگر استفاده شود.

اما بشر هر چقدر که پیشرفته تر و ریزبین تر و جزئی نگرتر شود، باز سوراخها و درزهای فراوانی در کارها و علوم اختراعی اش وجود دارد و نمیتواند شرایط احسن را بوجود آورد. شرایط آخر الزمان و آخر دوره ها یعنی به بن بست کشیده شدن شرایط زندگی بشر. نمونه ای از نتایج و خروجی های علم ناقص بشری در قرآن ذکر شده است به نام یاجوج و ماجوج. یاجوج و ماجوج که در قرآن ذکر شده است، نماد دو قوم هستند که خلل و درزهای بشری را پیدا میکنند و از آنجا به جامعه نفوذ میکنند. در تاریخ ، یاجوج و ماجوج به قومهای مختلفی تعبیر شده اند، از جمله قوم مغول، قوم خزر، ترکان عثمانی، یهودیان اروپای شرقی و ... که هیچکدام از اینها مقصد آیه قرآنی نیستند.

یاجوج و ماجوج نماد اقوامی هستند که منابع طبیعی خود را تمام میکنند و بعد به منابع دیگر اقوام دست درازی میکنند. آنها سهم خود از نظام رحمانی را مصرف و تمام میکنند و سراغ دست درازی به سرزمین های دیگر می روند. این دو جامعه نمونه جامعه ای مصرف گرا و ظاهر گرا هستند که غیر از خودشان، رحم و مروتی در بین

آنان نیست. در مکاشفه یوحنا، در مورد یاجوج و ماجوج گفته شده است که یاجوج و ماجوج دارای یک مکان جغرافیایی خاص و مشخصی نیستند و بلکه به تمام کسانی که علیه مسیح می جنگند، یاجوج و ماجوج گفته میشود. مسیح در قرآن نماد پیام و کلمه خداست. میتوان براحتی و بسادگی نتیجه گرفت که کلمات خدا همان دستورات و بینش زندگی رحمانی است که خدا بوسیله پیامبران و کتابهای آسمانی بر مردم فرو می فرستد.

اما دیگر سرزمینی که شیر و عسل در آن جاری است، خیلی به سختی تشکیل میشود. ماه عسل انسانها تمام شده است و بشر دارد به سمت ساخت شرایط جهنم میرود. در زمان قدیم مردم برای بدست آوردن نان، چندین مرحله را انجام میدادند تا نانی بدست آورند.

مرحله اول: شخم زدن زمین

مرحله دوم :کاشت گندم

مرحله سوم : برداشت و حمل ونقل

مرحله چهارم : خرمن و کوبیدن ساقه های گندم

مرحله پنجم :تجزیه کامل گندم از کاه و جدا کردن گندم

مرحله ششم: آسیاب گندم و تبدیل به آرد

مرحله هفتم: پختن آرد و تبدیل به نان که این هم خودش مراحل خاصی داشت

اما اکنون این مراحل کم شده است و وسائل و تجهیزات اختراعی کارها را خلاصه کرده است. اگر چه این تجهیزات و وسائل اختراعی خوب و مفید است؛ اما ماهیت کارها نباید فراموش شود. زیرا اگر ماهیت کارها فراموش شود، دیگر حتی بشر میتواند آرد مصنوعی تولید کند و آن را استفاده میکند که این نوع آرد بی کیفیت و بی برکت است. تهیه نان خیلی ساده تر شده است ولی نباید اصل مساله را از یاد برد که اگر از یاد رود، بشر رو به مصنوعی سازی خواهد برد.

در قسمتهای قبلی، در مورد دو آیه (وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ **) و (**وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ **) سوره تکویر بحث شد. در این قسمت به آیه های**

وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ﴿۴﴾ وقتی شتران ماده وانهاده شوند (۴)

وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ﴿۵﴾ و آنگه که وحوش را همی گرد آرند (۵)

پرداخته میشود. شتران ماده معمولا بعد از سیزده ماه و نیم ، نوزادشان را بدنیا می آورند. اما در شرایط آخر الزمانی این زمان کم و کمتر میشود و در نهایت به ده ماه تقلیل می یابد. کلمه عشار در آیه (وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ **) به این نکته اشاره دارد. در این آیه ، از کلمه عشار (هم ریشه عشر به معنای ده) به جای نام شتر اشاره شده است. این خودش معنای بزرگی در آن نهفته است. شتر که صبور ترین و شکیبا ترین**

حیوان است و در تحمل گرسنگی و تشنگی و شرایط سخت، زبانزد عام و خاص است، در نزدیکیهای قیامت براساس شرایط گلخانه ای نامناسبی که پیش خواهد آمد، فقط تا ده ماه قدرت و توان تحمل نوزادش را دارد و نوزاد سه ماه و نیم دیگر را باید در محفظه هایی طی کند. شرایط گلخانه ای نامناسبی برای حیوانات وحش بوجود خواهد آمد. هم اکنون هم شرایط نامناسبی برای بعضی حیوانات وحش پیش آمده است و بعضی از آنها در حال انقراض هستند. آیه زیر به این موضوع اشاره دارد.

وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ﴿۵﴾

و آنگه که وحوش را همی گرد آرند (۵)

بشر شاید بخاطر موزه و یا باغ وحش و تفریح خودش، از بعضی حیوانات نگهداری کند و گرنه محیط زیست حیوانات برایش کوچکترین اهمیتی ندارد.

شاید در بعضی خبرها شنیده باشید که در یک منطقه ای ، گربه ای را به جرم ربودن گوشت و یا ربودن ماهی داخل آکواریوم دادگاهی میکنند و گربه را به زندان می اندازند! واقعا کردار و گفتار و پندار بشر چقدر زشت و منحرف شده است! آیا بشر نمی داند که گربه خاصیتش همین است. آیا گربه را بخاطر خاصیت طبیعی بودنش دادگاهی میکنند؟ آیا اصلا گربه از دادگاه چیزی میداند؟ آیا انسان بطور نامحسوس به طرف دیوانگی و بی شعوری میرود؟ این جور رفتارها عمق سطح بیسوادی بشر و

جهالت او را میرساند. با این همه پیشرفت، این جور رفتارها بسیار عجیب و بدور از حکمت و معنویت است و ثابت میکند که بشر به سمت دیوانگی و سعیری میرود.

تمام نکاتی که در سوره تکویر بیان شده است، داستان زندگی انسان روی زمین است که شرایط این سوره را به تدریج و اندک اندک بر روی خود و محیط زیست خود اجرا میکند. و گرنه علم آموزی و امکانات و تجهیزات خیلی خوب است ولی به شرطی که انسان به آن مغرور نشود و فرآیند اصلی کارها را فراموش نکند و ناشکری نکند و ظلم و تعدی نکند. که اگر ناشکری کند، خدا برکات رحمانی را از او خواهد گرفت و انسان را به همان علم و امکانات خواهد سپرد.

برای یک بچه وقتی دندان شیری‌اش می‌افتد، اتوماتیک دوباره دندان جایگزین رشد می کند. اما در آینده دیگر دندان‌های شیری دوباره رشد نمی‌کنند و بطور طبیعی جایگزین نمی‌شوند و بشر مجبور است که آن را برای بچه‌ها بکارد و زحمت بزرگ کردن بچه‌ها روز به روز سخت‌تر می‌شود. آن موقع کاشت دندان کودکان خردسال بجای دندان شیری، به یکی از مراحل بزرگ کردن کودکان تبدیل میشود و دقیقا به همین خاطر است بزرگ کردن بچه ها روز بروز سخت تر و پیچیده تر میشود. قبلا همه این امورات نامحسوس در نظام رحمانی انجام میشد.

دانشمندان ژاپنی کروموزومی را در انسان کشف کردند که سالها پیش غیر فعال شده است. کار این کروموزوم این بوده است که هر دندانی می افتاد (حتی در بزرگسالان)، اتوماتیک یک دندان دیگر در جایش رشد میکرد. اما اکنون بشر این خاصیت و برکت را از دست داده است و در حال حاضر به رشد دندان شیری در کودکان منحصر است.

انسان بزرگسال دیگر نمیتواند از این کروموزوم استفاده کند، زیرا در صورت فعال کردن این کروموزوم، بدن بشر امروزی توانایی تحمل درد جایگزینی دندان جدید را ندارد. هر چقدر که تکنولوژی بشر پیشرفت کند و به آن مغرور شود، بجای آن بعضی برکات خدادادی را از دست خواهد داد. بشر وارد جزئیات بی پایان خواهد شد و بزرگ کردن یک کودک حاوی هزاران باید و نباید و رعایتها خواهد شد و به این طریق فرزندزایی خیلی کم خواهد شد. زمانی خواهد رسید که بزرگ کردن یک بچه به اندازه صد بچه زمان ما زحمت خواهد داشت.

سرزمین شیر و عسل سرزمینی است که در آن فواید اصلی محصولات گرفته نمیشود. تقلب، دزدی، کم فروشی، گران فروشی، فریب و ... وجود ندارد. رفاه واقعی و معقول وجود دارد نه رفاهی که اکنون بصورت مصرف گرائی و اسراف نمود پیدا کرده است.